

Quran and Hadith Studies

Bi-quarterly Journal of Quran and Hadith Studies, Research Article,

Vol. 15, No. 1, (Serial. 29), Autumn 2021 & Winter 2022

<https://qhs.journals.isu.ac.ir/>

<https://isu.ac.ir/>

Critical Analysis of Maher Jarrar Approach in dealing with Historical Sources among Shiites

DOI: 10.30497/qhs.2021.240401.3235

Farideh Amini*

Taherhe Nemati**

Ali Hasannia***

Received: 30/01/2020

Accepted: 14/08/2021

Abstract

Islamic hadith, especially the narrations of the Prophet (PBUH), has always been of interest to orientalists, and in recent decades, attention to such research has expanded. The article "The biography of the people of Kisa: ancient Shiite sources about the biography of the Prophet Muhammad (PBUH)" written by Maher Jarrar with a different perspective and through the perspective of the original Shiite sources, following the study of ancient sources about the biography of the Prophet (PBUH) It has come out. The reason for his addressing this issue is that none of the researches conducted by orientalists on the biography of the Prophet (PBUH) from the beginning of the twentieth century onwards, in particular, examines the sources of Shiite biography and Maghazi. They did not pay attention. The present study, with the approach of critical analysis, has extracted some methodological, basic and final damages of Jarrar article. Research resources; The basic harms of the Shiites' lack of interest in biography, limiting the earlier Shiite sources on biography, the evolution of narrative texts during the transmission of hadith, and finally the ultimate harm, lack of mastery of Imami theological principles, is a biased view of Shiite sources. The strength of the effect is the urgency of opening the door for other scholars in this field of Shiite studies.

Keywords: *Critical analysis, Maher Jarrar, Sira and Maghazi, hadith, shia, ahl al-kisa.*

* Assistant Professor of Quran and Hadith Studies, Alzahra University, Tehran, Iran.
(Corresponding Author) famini@alzahra.ac.ir

** Ph. D. student in Quran and Hadith Studies, Alzahra university, Tehran, Iran.
tahura135@gmail.com

*** Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Shahed University, Tehran, Iran.
a.hasannia@shahed.ac.ir



دوفصلنامه علمی «مطالعات قرآن و حدیث»، سال پانزدهم، شماره اول، پیاپی ۲۹

پاییز و زمستان ۱۴۰۰، صص ۱۶۹-۱۹۷

مقاله علمی - پژوهشی

تحلیل انتقادی رویکرد ماهر جرار در برخورد با منابع سیره نزد شیعه

DOI: 10.30497/qhs.2021.240401.3235

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۲۳

مقاله برای اصلاح به مدت ۱۹ روز نزد نویسندگان بوده است.

فریده امینی *

طاهره نعمتی **

علی حسن نیا ***

چکیده

حدیث اسلامی خاصه روایات سیره پیامبر ۹، همواره مورد توجه خاورشناسان بود است و در چند دهه‌ی اخیر نیز توجه به این قبیل پژوهش‌ها، گسترش یافته است. مقاله‌ی «سیره اهل کساء: منابع قدیمی شیعی راجع به سیره حضرت محمد ۹» نوشته ماهر جرار با نگاهی متفاوت و از دریچه‌ی منابع اولیه‌ی شیعه، در پی بررسی منابع قدیمی در خصوص سیره پیامبر ۹ برآمده است. دلیل پرداختن وی به موضوع مذکور، از آن جهت است که هیچ یک از پژوهش‌های انجام شده توسط خاورشناسان، در خصوص سیره پیامبر ۹ از آغاز قرن بیستم به بعد، به طور ویژه منابع سیره و مغازی شیعی را مورد بررسی و دقت نظر قرار ندادند. پژوهش پیش رو با رویکرد تحلیل انتقادی برخی آسیب‌های روشی، مبنایی و غایی مقاله جرار را استخراج کرده است، از جمله آسیب‌های روشی، جایگزینی روش بازیابی منابع با روش بازسازی منابع، عدم ارائه ملاک در گزینش افراد، تنوع ناقص در منابع پژوهش؛ آسیب‌های مبنایی اتهام عدم اهتمام شیعیان در سیره‌نگاری، محدود نمودن منابع متقدم شیعی در باب سیره، تحوّل و تطوّر متون روایی در جریان انتقال حدیث و در نهایت از نگاه سوگرانه جرار به منابع شیعی می‌توان به عنوان آسیب غایی یاد کرد. وجه قوت اثر جرار پرداختن گشودن بایی برای سایر پژوهشگران در این حوزه مطالعات شیعه است.

واژگان کلیدی

تحلیل انتقادی، ماهر جرار، سیره و مغازی، حدیث، شیعه، اهل کساء.

* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء^(ع.ا.س)، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) famini@alzahra.ac.ir

** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه الزهراء^(ع.ا.س)، تهران، ایران. tahural35@gmail.com

*** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه شاهد، تهران، ایران. a.hasannia@shahed.ac.ir

این مقاله مستخرج از رساله دکتری دانشجو است.

طرح مسئله

مقاله‌ی «سیره اهل کساء، منابع قدیمی شیعی راجع به سیره پیامبر ۹»، پنجمین مقاله از مجموعه مقالات دهگانه‌ای است که در کتاب زندگی‌نامه‌ی حضرت محمد ۹ - بررسی منابع، به ویراستاری هارالد موتسکی به چاپ رسیده است. ماهر جرار در این مقاله، منابع قدیمی در خصوص سیره پیامبر ۹ را با نگاهی متفاوت و از دریچه‌ی منابع اولیه‌ی شیعه، مورد بررسی قرار داده و توجه خود را از میان تمامی فرق و مذاهب شیعی، تنها به منابع امامی، معطوف ساخته است.

دلیل پرداختن وی به موضوع مذکور، این بوده است که هیچ‌یک از پژوهش‌های انجام شده توسط خاورشناسان، در خصوص سیره پیامبر ۹ از آغاز قرن بیستم به بعد، به طور ویژه منابع سیره و مغازی شیعی را مورد بررسی و دقت نظر قرار نداده است و این مطلب در خصوص منابع تمامی مذاهب شیعی صدق می‌نماید. البته ممکن است در برخی مطالعات، گاه به مناسبتی به گرایش شیعی مؤلف، اشارتی شده باشد، لکن بررسی مستقل و ریزبینانه‌ای در این زمینه صورت نگرفته است (Jarrar. 2000. p:98-99).

در خصوص پیشینه پژوهش لازم به ذکر است تاکنون پژوهشی با رویکرد تحلیل انتقادی به مقاله مزبور پرداخته است و مقاله «سیره اهل کساء» نوشته محمد حسن محمدی مظفری در فصلنامه هفت آسمان ترجمه‌ای از مقاله جرار است.

۱. روش ماهر جرار در بررسی منابع سیره و مغازی شیعی

نویسنده مطالب خود را طی پنج بخش ارائه کرده است و در هر بخش از زاویه‌ای به موضوع مورد بررسی نگریسته و از این رهگذر می‌کوشد راهی برای مطالعات بعدی در این حوزه بگشاید.

۱-۱. تعیین ماهیت منابع سیره و مغازی در شیعه

او در بخش نخست، به ماهیت منابع سیره در میان شیعیان پرداخته و منابع مذکور را در این رابطه به سه گروه تقسیم کرده است: آثاری که مشخصاً به بحث سیره و مغازی پرداخته‌اند ولی حجم قابل توجهی از روایات سیره و مغازی در اثنای مطالب آن‌ها گرد هم آمده است. نگاشته‌های محدثانی چون کلینی، شیخ صدوق و شیخ مفید از آن جمله‌اند. دسته‌ی دوم، آثار تفسیری‌اند که به مناسبتی، احادیث سیره و مغازی را در تفسیر آیات، ذکر نموده‌اند که از این میان، تفسیر قمی، بیش از سایرین، مورد توجه جرار بوده است. دسته‌ی سوم کتاب‌هایی است که در کنار سیره امامان، به سیره پیامبر ۹ نیز پرداخته شده است از جمله بحار الانوار علامه مجلسی.

نویسنده علی‌رغم معرفی این سه دسته تألیفات به عنوان مجموعه ابزارهای بررسی سیره و مغازی در منابع شیعی، به وجود محدودیت‌ها و آسیب‌هایی در مواجهه با این آثار هشدار می‌دهد. موانع اعتماد قطعی به این تألیفات و در نتیجه موانع بازسازی منابع اولیه‌ای که تنها در آثار بعدی به آن‌ها دسترسی داریم بدین قرار است:

- عدم یادکرد منابع اولیه توسط نویسندگان آثار روایی شیعی
- عدم دلالت صحت ظاهری اسناد روایات در این منابع بر اعتبار واقعی آن‌ها
- عدم دلالت اعتبار اسناد بر شباهت کامل متن این روایات با مطالب منابع مبداء
- تحوّل منابع اولیه در جریان طولانی انتقال پیش از پالایش نهایی

در واقع جرار سعی دارد این مسائل و موانع را در ارتباط با بازسازی منابع قدیمی امامی بر اساس منابع و تألیفات برجای مانده‌ی بعدی بررسی و بیازماید. او برای دستیابی به این هدف، سه گام عمده برمی‌دارد. در نخستین گام سعی دارد مبداء پیدایش منابع سیره و مغازی شیعی را شناسایی کرده، سپس بر روایات سیره و مغازی/ابان‌بن عثمان به عنوان یکی از قدیمی‌ترین مؤلفان در این حوزه تمرکز نموده و تلاش می‌کند اخبار او را با نگاهی نقادانه با اخبار و آثار سیره‌نگاران مشهوری چون *واقدی* و *ابن اسحاق*، مقایسه نماید.

برخی مبانی جرار در خصوص منابع روایی شیعی و به‌طور ویژه سیره‌نگاری ایشان، در این بخش مطرح شده است که از مهم‌ترین این مبانی، متأخر دانستن جریان کتابت روایات شیعی نسبت به روایات سنی به عنوان یک امر مسلم، همچنین متهم نمودن منابع قدیمی شیعی به بی‌توجهی به اخبار تاریخی است (Ibid, p:98-100).

۲-۱. «امام» به عنوان اصل

جرار به درستی دریافته است که جایگاه امامان علم در باورهای شیعی، بسیار کلیدی است و با اعتقادات اهل سنت در خصوص بزرگان و راویان خود تفاوت ماهوی دارد. او به نقش منبعیت امام در نزد شیعیان توجه داشته و تقدس چنین علمی را از منظر شیعی در نظر دارد چراکه به اعتقاد شیعیان، منشأ علم امامان از طریق پدرانشان بوده که آن را مستقیماً از پیامبر ۹ اخذ نموده‌اند. چنین علمی، منشأ تمامی دانش‌ها تلقی می‌شود. او با عنایت به منابع شیعی، حجم عمده‌ی روایات شیعی درباره‌ی سیره و مغازی را روایاتی می‌داند که به صادقین ۸ می‌رسد (Ibid, p:100-102).

۳-۱. بررسی مغازی أبان بن عثمان احمر

نویسنده، در بخش سوم، *أبان بن عثمان احمر* را به عنوان تنها نامی که می‌تواند گزینه‌ی قابل توجهی در این حوزه باشد، مورد توجه قرار داده است و از کتابی منتسب به او با عنوان *المبعث و المغازی*، سخن به میان آورده است. *أبان*، از شاگردان امام صادق و امام کاظم ع و یکی از شش تن معتبرترین، شاگردان امام صادق ع در علم فقه بوده است. در حقیقت جرار به دنبال آن است تا صحت انتساب چنین کتابی به *أبان احمر* و نیز کم و کیف مطالب آن را بررسی کند. اثر مذکور گرچه در دست نیست ولی روایات زیادی در منابع مختلف وجود دارد که به احتمال زیاد، از این اثر سرچشمه گرفته است. *نجاشی* و *طوسی* اثری تاریخی مشتمل بر مطالبی درباره‌ی مبدء و انبیاء، مبعث پیامبر ص ، مغازی و رحلت آن حضرت، اجماع سقیفه و جنگ‌های رده را به *أبان بن عثمان* نسبت داده‌اند.

پژوهش او پیرامون این اثر، در محدوده‌ی روایات تاریخی *ابان* در آثار *کلینی*، *صدوق*، *طبرسی* و *مجلسی* و با سلسله اسناد *ابی نصر بزنطی* و *ابن ابی عمیر* صورت گرفته است. با اعمال محدوده‌های مورد اشاره، مجموعاً با ۱۳۳ خبر، مواجه‌ایم که ۶۱ فقره از آن به مبدء و ۷۲ خبر به مبعث و مغازی می‌پردازد. مطالب مندرج در بخش مبدء یا مبدء که شامل مبدء و انبیا می‌شود، از سوی نویسنده به مطالبی از نوع اسرائیلیات و خاص آثار تفسیری مسلمانان و مشترک میان هر دو مذهب شیعه و سنی توصیف شده است که در پی برتری بخشیدن به نقش امت اسلام و پیامبر آنان در تاریخ رستگاری در برابر یهودیان و مسیحیان است. از نظر وی اینگونه روایات وقتی با دید شیعی نگریسته می‌شود، کاربرد مجزاتری یافته و از چنین گزارش‌هایی برای اثبات برتری امامان : بهره‌گیری می‌شود.

او گزارش‌های بخش ولادت، مبعث و مغازی در کتاب *ابان* را دارای رویکردی متفاوت اما مربوط به روایات مبدء و انبیاء، توصیف می‌کند. ساختار این کتاب، شبیه کتب مغازی هم‌عصر آن بوده است، با این تأکید که *أبان* سعی داشته عناصری را در این بخش گرد هم آورد که هدفشان معرفی هر چه بیشتر علی ع 7 جاذبه و روحانیت اوست (Ibid, p: 104-112)

۴-۱. اعتقاد به امامت دلیل کم توجهی شیعه به سیره نبوی

او در بخش نهایی نوشتار خود به ارائه‌ی پاسخ این پرسش می‌پردازد که چرا تمام آثار امامی در خصوص سیره - مغازی، دیگر موجود نیستند و پس از قرن‌های ششم و هفتم کسی از آنها چیزی نمی‌شنود. پاسخ جرار که اساس مقاله وی بر آن بنا نهاده شده است به جایگاه ویژه‌ی امامان در منظر شیعی بازمی‌گردد. به این معنا که اساس محتوای سیره نزد شیعیان، پرداختن به

شأن امامان، فضائل و معجزات ایشان بوده و با این نگاه خاص به مسأله امامت سایر مباحث به حاشیه رانده می‌شود زیرا امام زنده و از قرن چهارم امام غایب است که هدایت و رستگاری را عرضه می‌دارد و با این بیان نیازی به پرداختن به سیره‌ی نبوی احساس نخواهد شد.

در نتیجه‌ی چنین دیدگاهی، داستان‌های بسیار مهمی که تأکیده‌های اعتقادی امامیه پیرامون آن رشد و گسترش داشته‌اند، از آثار سیره و مغازی، حذف و به مضامینی جدید آراسته شده‌اند تا در فصولی مختلف که برای زندگی این چهارده حجت در نظر گرفته شده بود پراکنده شوند (Ibid, p:116-117).

۲. تحلیل انتقادی دیدگاه جرار در مقاله سیره اهل کساء

هر پژوهش علمی که در پی اثبات فرضیه‌ای معین و پاسخ به پرسش‌هایی مشخص و رسیدن به دستاوردی نو است، لذا در مراحل کار خود، بی‌تردید با فراز و فرودهایی مواجه می‌گردد. تألیفات در باب موضوعات مختلف، عموماً در بهره‌مندی از کیفیت لازم، گرفتار شدت و ضعف هستند و کمتر اثر علمی است که کاملاً بی‌نقص باشد. اثر جرار نیز از این قاعده مستثنی نبوده و با بررسی دقیق هم نقاط قوت آن و هم کاستی‌هایی که در مراحل مختلف بدان‌ها گرفتار آمده است، روشن می‌گردد.

پس از ارائه‌ی توصیفی از آنچه جرار در مقاله‌ی نسبتاً کوتاه خود رقم زده است، در ادامه با رویکردی تحلیلی- انتقادی اثر وی مورد بررسی قرار خواهد گرفت، بدین منظور ابتدا به آسیب‌شناسی این نوشتار و سپس وجه امتیاز آن، پرداخته می‌شود.

۲-۱. آسیب‌شناسی رویکرد جرار در مقاله سیره اهل کساء

آسیب‌های احصاء شده در بررسی مقاله‌ی جرار بر اساس تقسیم‌بندی سه‌گانه‌ای مبتنی بر آسیب‌های روشی، مبنایی و غایی مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

۲-۱-۱. آسیب‌های روشی

موتسکی در مقدمه‌ی کتاب زندگی‌نامه‌ی حضرت محمد ۹، به روش‌های پنجگانه‌ای اشاره می‌کند که نویسندگان مقالات این کتاب، برای تألیف آثار خود از آن‌ها بهره گرفته‌اند. به گفته‌ی موتسکی که ویراستار کتاب مذکور است، جرار به جهت تدارک مقاله سیره اهل کساء، از میان این پنج روش، دو روش عمده: بازسازی منابع و کشف احادیث نامتعارف را روش جرار در مقاله‌اش ذکر کرده است. (Motzki. 2000. p: XV-XVI)

منظور از بازسازی منابع، کشف بخش‌هایی از منابع از بین‌رفته در مجموعه‌های بعدی است تا معلوم شود، آیا آن‌ها به درستی به راوی، گردآورنده یا مؤلف خاصی منسوب شده‌اند یا خیر (Ibid, p: XV). مراد از روش کشف احادیث نامتعارف، بررسی اخباری است که با احادیث رایج در حوزه‌ی سیره‌ی نبوی، تفاوت دارند و غالباً به آن‌ها اعتنا نمی‌شود و این بی‌اعتنایی یا از طریق پنهان‌کاری است؛ به‌گونه‌ای که بسیار به ندرت در منابع یافت می‌شوند و کمتر از آن‌ها سخنی به میان می‌آید و یا اینکه روایاتی را شامل می‌شود که تنها در منابع متأخر به چشم می‌خورند. در مواردی نیز به علت تعلق این روایات به گروه دینی دیگری چون شیعیان یا مسیحیان، نادیده گرفته می‌شوند. کشف چنین اخباری می‌تواند اختلاف احادیث مربوط به سیره‌ی پیامبر را پیش از زمان گردآوری و اعتبار یافتن مجموعه‌های معیار، نشان دهد (Ibid, p: (XVI).

افزون بر اشاره‌ی موتسکی به روش جرار در مقاله‌ی مورد نظر، خود نویسنده نیز در مقدمه، به موضوع «بازسازی منابع» به عنوان روش مورد استفاده‌ی خود، تصریح نموده است. (Jarrar, 2000, p:100) علاوه بر این، تعریفی که موتسکی از روش کشف حدیث‌های نامتعارف ارائه داده است، تا حد زیادی با آنچه جرار در نوشتار خود بدان پرداخته است، هماهنگ است. در ادامه نوع بهره‌گیری جرار از روش‌های مورد ادعا و نیز آسیب‌هایی که بر کار او در این حوزه مترتب است، بررسی می‌گردد.

۲-۱-۱-۱. بازبایی منابع جایگزین بازسازی منابع

با توضیحاتی که در خصوص روش بازسازی منابع رفت، به نظر می‌رسد آنچه جرار در مقاله‌ی خود بدان پرداخته و آن را با عنوان بازسازی منابع در زمینه‌ی کتاب مغازی *أبان بن عثمان* معرفی نموده است، تا حدودی متفاوت از بررسی نظام‌مندی است که موتسکی از آن یاد کرده است. جرار تنها روایاتی را که نام *أبان بن عثمان* در سلسله سند آن‌ها ذکر شده است و متون آن‌ها نیز حول مباحث سیره قابل تعریف است را از میان مجلدات بحارالانوار استخراج نموده و در قالب یکی از ضمائم پیوست شده به نوشتارش، آورده است.

این در حالی است که لازمه‌ی این بازسازی، گردآوری تمامی روایات سیره‌ای است که در سلسله سند آن‌ها نام *أبان بن عثمان* ذکر شده است. بررسی منابع حدیثی شیعی حاکی از آن است که روایات مذکور بیش از چیزی است که جرار ارائه نموده است. این جمع‌آوری روایات در سطح یک منبع نیز با ایراداتی همراه است که در ادامه و در ذیل عنوان تتبع ناقص در منابع

پژوهش بدان پرداخته خواهد شد. با این توضیح به نظر می‌رسد عنوان بهتری که برای روش جرار می‌توان مطرح کرد بازیابی منبع است.

امروزه در نزد محققان متون، بازسازی متن به گردآوری قطعات پراکنده یک متن مفقود از متون بعدی و چینش آنها در کنار هم اطلاق می‌شود، اما برای این مفهوم، عنوان بازیابی، مناسب‌تر است؛ زیرا معنای صحیح بازسازی متن، ساختن دوباره‌ی متن بر پایه‌ی ویژگی‌های اولیه و اصیل آن است. بنابراین بازیابی روایات یک متن مفقود را باید مقدمه‌ای برای بازسازی آن متن به‌شمار آورد (عمادی حائری، ۱۳۸۸، ص ۶۲-۶۱).

هرچند جرار ادعای بازسازی اثر به شکل اولیه‌ی آن را ندارد لکن با توجه به اینکه از بازسازی منابع با عنوان روش خود در این مقاله یاد می‌کند (Jarrar, 2000, p:100)، به نظر می‌رسد که در شکل ابتدایی این روش نیز در مقایسه با سایر خاورشناسان، ضعیف عمل شده است. به عنوان نمونه خاورشناسانی چون موتسکی، پس از جمع‌آوری تمامی طرقتی که در موضوع مدنظر خود در منابع مختلف موجود و قابل دسترسی هستند، تک‌تک آن‌ها را به لحاظ متنی و سندی در حد بضاعت بررسی نموده و نتایج این بررسی‌ها را با نگاهی تطبیقی، ارزیابی می‌نمایند (Ibid, p:170-240). گرچه عملکرد موتسکی نیز در بحث بازسازی منابع، با کاستی‌هایی مواجه است، لکن تلاش وسیع‌تری نسبت به آنچه جرار انجام داده‌اند.

۲-۱-۱-۲. عدم ارائه ملاک در گزینش افراد

جرار در قسمتی از نوشتار خود که به بررسی شکل و ساختار کتاب مغازی *أبان بن عثمان* اختصاص داده است، چنین می‌نویسد:

«من مطالب تاریخی منسوب به *أبان* را در منابعی بررسی کرده‌ام که عمدتاً

به نقل از آثار کلینی، صدوق، طبرسی و *بحارالانوار* روایت می‌کنند و اساساً

به سلسله اسنادهای *ابن ابی نصر بزنطی* و *ابن ابی عمیر*، توجه داشته‌ام»

(Ibid, p:105).

مطابق این بیان، جرار برای منابع مورد استفاده خود در این پژوهش، محدوده‌ای تعیین نموده و اعلام می‌دارد که از تمامی منابعی که ممکن است روایات سیره را به نقل از *ابان بن عثمان* آورده باشند، به این آثار بسنده نموده است. اما آنچه نسبت به این گفتار وی جای نقد دارد، این است که جرار برای این انتخاب و محدودسازی خود، معیار مشخصی مطرح نکرده است.

بررسی طرق شیخ طوسی و نجاشی به کتاب *أبان بن عثمان* نشان می‌دهد که شیخ شش طریق را به عنوان روایت کوفی از این اثر نقل نموده است که از این میان، دو طریق آن به

واسطه‌ی بزنی، دو طریق به واسطه‌ی ابن فضال، یک طریق به واسطه‌ی احمدبن محمدبن سعید و یک طریق به واسطه‌ی محمدبن سعیدبن ابی نصر و احمدبن محمدبن ابی نصر مشترکاً، به *ابان بن عثمان* می‌رسد بنا بر تصریح شیخ طوسی، نسخه‌ی ناقص‌تری نیز از کتاب *ابان* موجود بوده است که قمی‌ها روایت کرده‌اند و طریق شیخ تا آن نسخه به دو صورت بوده که هر دو توسط جعفر بن بشیر از *ابان* نقل شده است بنا بر آنچه گفته شد، در میان طرق شیخ به نسخه‌های این کتاب، واسطه‌ی نقل از *ابان* از میان هشت طریق، پنج طریق از غیر بزنی نقل گردیده و هیچ مسیری به ابن ابی عمیر ختم نشده است (طوسی، بی تا، ص ۴۸-۴۷).

در خصوص طرق نجاشی، از میان سه طریق ذکر شده، دو طریق به واسطه‌ی بزنی و یک طریق به واسطه‌ی ابن فضال به *ابان* می‌رسد. البته ابن ابی عمیر در هیچ یک از سندها حضور ندارد (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۱۳).

جرار در نوشتار خود اشاره می‌کند که تمامی طرق شیخ طوسی و نجاشی به بزنی می‌رسد (Jarrar, 2000, p:104) این در حالی است که بررسی فهرست طوسی و رجال نجاشی در باب طرق *ابان*، ناقص این مطلب است (طوسی، بی تا، ص ۴۸-۴۷؛ نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۱۳). وی همچنین اشاره می‌کند، یک سلسله کاملاً تأیید شده‌ی دیگر مربوط به *ابن بابویه* وجود دارد که از طریق *علی بن ابراهیم قمی* به محمدبن زیاد معروف به ابن ابی عمیر منتهی می‌گردد که بدون واسطه از *ابان* نقل قول می‌کند (Jarrar, 2000, p:105).

نویسنده، نمودار درختی این طریق را در قالب ضمایم انتهای مقاله آورده است اما نمودار مذکور دارای اشکالات قابل توجهی است که در ذیل عناوین بعدی به این اشتباهات و کاستی‌ها خواهیم پرداخت. *ابان بن عثمان* از جمله‌ی اصحاب اجماع است که از درجه‌ی و وثاقت بالایی در نزد محدثین برخوردار است. همین امر سبب شده تا راویان بسیاری در نقل روایات، وی را مستند حدیث خود قرار دهند. آیت *الله خوئی* بیش از پنجاه نفر را برمی‌شمرد که از او روایت کرده‌اند که برخی در زمره اصحاب اجماع می‌باشند (خوئی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۶۴). نیز نام *ابان بن عثمان* در سند نزدیک به ۷۰۰ روایت دیده می‌شود (همو، ج ۱، ص ۱۶۲).

با وجود چنین دامنه‌ی وسیعی از شاگردان و راویان *ابان*، که بسیاری از آنان موثق بوده و در موضوعات مبتدأ، مبعث، سیره و مغازی از *ابان* نقل حدیث کرده‌اند، محدود نمودن بررسی به تنها دو نفر از این میان، قاعدتاً نیازمند ذکر دلیل و امتیاز این راویان نسبت به سایرین است. این در حالی است که جرار در این خصوص مطلبی ذکر نکرده است (برای ملاحظه این روایات ر.ک: قمی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۱۸؛ برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۸۷؛ صفار، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۸۳؛ کلینی،

۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۷؛ طوسی، ۱۴۱۴، ص ۹۹؛ راوندی، ۱۴۰۹، ص ۶۵؛ بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۳۸؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷، ص ۸۹).

نکته قابل تأمل دیگر اینکه جرار نه تنها معیاری برای گزینش افراد ذکر نکرده است در خصوص گزینش منابع نیز وجه امتیاز منابع مورد بررسی و دلیل محدودسازی پژوهش خود را بیان نکرده است و همه را در یک سطح، مطرح نموده است؛ درحالی که این منابع قطعاً از نظر قدمت، وثاقت، موضوع و روش درج احادیث با یکدیگر متفاوتند.

۲-۱-۱-۳. عدم مقایسه مغازی أبان بن عثمان با کتب مغازی متداول

جرار در قسمتی از نوشتار خود که به ترسیم مراحل پژوهش خویش می‌پردازد، چنین می‌نویسد:

«در مرحله‌ی دوم از کار خود سعی خواهم کرد نقل قول‌های منسوب به یکی از قدیمی‌ترین مصنفان، یعنی أبان بن عثمان أحمر را جدا کنم و بدین ترتیب بکوشم به اخبار او نگرشی نقادانه داشته باشم. سپس منابع وی را بررسی و این مطالب را با اخبار گردآورندگان مشهوری چون ابن اسحاق و واقفی مقایسه کنم» (Ibid, p:100).

اولاً چنانکه پیش‌تر ذکر شد، جرار تتبع ناقصی از روایات أبان ارائه داده و اخبار وی را از میان منابعی محدود و آن هم در گستره‌ی روایانی محدودتر، گردآوری نموده است نیز اظهار می‌دارد قصد دارد منابع أبان را نیز بررسی نماید در حالی که مطالعه‌ی دقیق نوشتار وی بررسی و دقت نظر خاصی را در این راستا نشان نمی‌دهد. او تنها در یک موضع تعداد روایاتی که أبان بن عثمان مستقیماً یا با یک یا دو واسطه از هر یک از صادقین ع و نیز هر دوی ایشان، نقل نموده است را آن هم با شمارش غیردقیق، اعلام می‌دارد و در این موضع نهایتاً به ذکر دو یا سه عدد بسنده می‌کند (Ibid, p:107).

در موضعی دیگر از میان ۱۳۳ روایت احصاء شده، تنها به ۷ روایت که از طریق عکرمه به ابن عباس می‌رسد، توجه می‌کند (Ibid, p:10). بنابراین، بررسی ادعایی منابع أبان توسط جرار از چند سطر فراتر نمی‌رود.

برابر چشم‌انداز ابتدایی ترسیم شده توسط جرار، مقرر بوده است که در انتهای بحث کتاب مغازی/ابان، مطالب اثر مذکور را با کتب مغازی ابن اسحاق و واقفی تطبیق داده و مقایسه نماید. لکن در این خصوص نیز هیچ مطلب قابل‌ذکری در سرتاسر مقاله‌ی وی مشهود نیست. تنها در قسمتی اشاره می‌کند که با توجه به رواج تقسیم آثار تاریخی قدیمی به سه بخش مبتداء، ولادت و مبعث پیامبر ع و مغازی ایشان، از زمان ابن اسحاق، می‌توان اصالت نام‌گذاری یا تقسیم‌بندی

اثر *أبان* را پذیرفت (Ibid, p:106). و در بخش دیگری به صورتی سطحی، تقدّم و تأخّر تألیف آثار *أبان*، *واقدی* و *ابن اسحاق* را با توجه به هم‌عصر بودن ایشان، مبهم توصیف می‌کند (Ibid, p:107).

۲-۱-۱-۴. عدم دقت لازم در نگارش و پژوهش

بی‌تردید لازمه‌ی اعتماد به نتایج یک پژوهش علمی، بکار بستن دقت در تمامی مراحل تحقیق، توسط پژوهشگر است. بروز کمترین خطا و سهل‌انگاری در هر یک از گام‌های تحقیق، سبب می‌گردد که اتقان نتایج برآمده از کل پژوهش با تردید مواجه شود.

بررسی دقیق نوشتار *ماهر جرار* در این زمینه، حاکی از بروز سهل‌انگاری‌های قابل توجهی در آن است. در مواردی وی در شمارش و ارائه‌ی اعداد و ارقام روایات خطا نموده و گاه در انتقال دقیق و صحیح اسناد، متون و موضوع روایات، اصل امانتداری را زیر پا گذاشته است. در مواردی اعداد مربوط به موضوع واحد را در دو موضع مختلف به دو صورت بیان نموده و مخاطبی را که فرصت تمرکز و مطالعه‌ی مکرر متن را نداشته باشد، با سردرگمی و ابهام مواجه می‌سازد. در ادامه به نمونه‌هایی از این سهل‌انگاری‌ها اشاره خواهد شد.

۲-۱-۱-۱-۴. عدم دقت در ثبت متن و سند روایات

جرار در ثبت اسناد روایات، در میان ۱۳۳ روایت احصائی، مواردی را به اشتباه ثبت نموده است. به عنوان نمونه در سه مورد، منبع روایت را کافی اعلام نموده (Ibid, p:146 & 150 & 151) در حالی که بررسی و مراجعه به *بحارالانوار* حاکی از این است که روایت از *اکمال الدین* و تمام *النعمه* شیخ صدوق نقل شده است (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۴، ص ۴۵۰؛ ج ۱۹، ص ۳۰۵؛ ج ۲۰، ص ۲۴۷). خطای مشابهی نیز در خصوص روایتی رخ داده که منبع آن *تهذیب الاحکام* شیخ طوسی است ولی نویسنده آن را به نقل از کافی ذکر کرده است (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۲، ص ۱۱۷). بررسی دقیق اسناد روایات نشان می‌دهد که وی در برخی از سندها اسامی روات را با اشتباهاتی که منجر به تصحیف شده است، ثبت نموده و یا نام ایشان را به کلی از قلم انداخته است (Ibid, p:143,145,146,147,148&150). در ضمیمه‌ی شماره‌ی ۴ مقاله، لغزش‌ها و بی‌دقتی‌های قابل توجهی رخ داده که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

الف) افزودن اسامی راویان در سند حدیث

روایت موجود در صفحه ۱۲۰ از جلد ۱۱ بحار الانوار به این صورت است: «قصص الأنبياء عليهم السلام بالإِسْنَادِ عَنِ الصَّدُوقِ عَنْ مَاجِيلَوَيْهِ عَنْ عَمِّهِ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنِ الْبَرْزَنْطِيِّ عَنْ أَبَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ...». لکن جرار به اشتباه میان أبان و أبی عبدالله 7، این سیابه را واسطه قرار داده است. خطای دیگری آن اینکه نویسنده بیان داشته که این روایت مشابه روایت صفحه ۱۷۵ از جلد ۱۱ بحار است که این مطلب نیز نادرست است. (Ibid, p:142)

ب) حذف اسامی راویان در سند حدیث

۱- در سند ردیف ۵۰ پس از بزنتی، نام فضاله از قلم افتاده است: «الْمُطَفَّرُ الْعَلَوِيُّ عَنِ ابْنِ الْعَبَّاسِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ نُصَيْرٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَّارٍ عَنِ الْبَرْزَنْطِيِّ وَ فَضَالَةَ عَنْ أَبَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ...» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۴، ص ۱۳۹).

۲- در سند ردیف ۵۷ نام جابرین یزید پس از ابوجمیل حذف شده است: «قصص الأنبياء عليهم السلام الصَّدُوقُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَّارٍ عَنْ أَخِيهِ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي حَبِيبَةَ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ الْبَرَادِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِي أَوْفَى قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ...» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۴، ص ۴۲۷).

۳- در سند ردیف ۶۱ شکل صحیح سند، علی عن أبيه عن ابن أبي عمير است که نویسنده، عبارت «عن أبيه» را از قلم انداخته است «الْخِصَالُ الْهُمْدَانِيُّ عَنْ عَلِيِّ عَنِ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبَانَ الْأَحْمَرِ قَالَ سَمِعْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ ع يُحَدِّثُ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ يَقُولُ...» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۵، ص ۱۲۷).

ج) لغزش در ثبت دقیق متن حدیث

متن روایت شماره ۲ از ضمیمه ۴ مقاله، در بحار چنین آمده است: «سأله ملك الروم عن سبعة أشياء خلقها الله لم تخرج من رحم...» که جرار به جای عبارت «سبعة أشياء» به اشتباه، «خمسة أشياء» قید نموده (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۱، ص ۳۷) و این خطا را در روایت شماره ۱۵ (همو، ج ۱۱، ص ۳۸۵) هم تکرار کرده است. (Ibid, p:141&142)

همچنین از دیگر لغزش‌ها می‌توان به بی‌دقتی نویسنده در ثبت دقیق نام معصوم اشاره نمود. به عنوان نمونه سند ردیف ۸۸ در بحار الانوار منتهی به هر دو امام باقر و صادق 8 است (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۸، ص ۲۱۳) لکن نویسنده انتهای سند را تنها به أبی عبدالله 7 ختم کرده است (Ibid, p.149)؛ نیز در سه موضع، تصحیف در اسامی راویان به سبب عدم توجه نگارنده

رخ داده است (Ibid, p.146,145&150) برای مثال در سند ردیف ۴۴، به جای أحمد بن الحسن المیثمی (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۳، ص ۴۰۰)، أحمد بن الحسن قید شده است (Ibid, p.145).

۲-۱-۱-۱-۲. عدم پابندی به چشم انداز پژوهش

از لوازم و ضرورت‌های یک اثر علمی آن است که صاحب اثر در بخش‌های مقدماتی تألیف خود به موضوعاتی چون روش پژوهش، منابع مورد استفاده، محدوده بررسی‌ها و مانند آن می‌پردازد، بیان این مطالب از سوی نویسندگان، انتظاراتی را در ذهن مخاطب ایجاد نموده بطوری که در طی مطالعه‌ی اثر، بدنبال تحقق آن‌هاست.

جرار در مقاله توقعی را برای خواننده ایجاد می‌کند، حال آنکه خلاف آن‌چه مدعی گشته عمل می‌کند. به عنوان مثال جرار پیش از آغاز بررسی روایات *أبان بن عثمان* در حوزه‌ی مبتداء، مبعث و مغازی، صراحتاً محدوده‌ی پژوهش خود را مشخص کرده و اعلام می‌دارد که به روایاتی از *أبان* توجه دارد که واسطه‌ی نقل در آن‌ها، ابن‌ابی نصر بن زنی و یا ابن‌ابی عمیر باشند و پس از احصای روایات در این محدوده، تعداد آن‌ها را ۱۳۳ روایت می‌داند (Ibid, p:106-107). جرار در ضمیمه‌ی شماره ۴ از مقاله‌ی خود، اسناد این ۱۳۳ روایت را آورده و تمامی آن‌ها را نیز به کتاب *بحار الانوار* مرحوم مجلسی، ارجاع نموده است (Ibid, p:141-153).

محل نقد آنکه جرار علی‌رغم تصریح بر محدوده‌ی پژوهش خود در آثار *أبان*، بسیاری از اخباری که از غیر طرق بن زنی و ابن‌ابی عمیر از *أبان* نقل شده است را نیز در شمار روایات ۱۳۳ گانه، قرار داده است. در سند بسیاری از این روایات، چه به عنوان راوی نخست و چه با واسطه، اثری از نام این دو راوی، دیده نمی‌شود. از مجموع ۱۳۳ روایت که البته شمارش صحیح‌تر عدد ۱۳۲ را تأیید می‌نماید، ۴۳ روایت به طریق بن زنی، ۳۱ روایت به طریق محمد بن ابی عمیر و ۴ روایت به طریق هر دو راوی و ۵۴ روایت به طرق دیگر راویان *أبان بن عثمان*، تعلق دارد.

از میان ۱۳۲ روایت منقول از *أبان* در حوزه‌ی مبتداء، مبعث و مغازی، ۴۱٪ متعلق به راویانی غیر از دو راوی مورد نظر جرار بوده و این کاملاً با آنچه نویسندگان در بیان ابتدایی خود اعلام داشته در تضاد است.

۲-۱-۱-۱-۳. تتبع ناقص در منابع پژوهش

در معرفی نوشتار جرار، محدوده مطالعاتی وی در باب روایات *أبان بن عثمان*، از نظر گذشت؛ این محدوده هم شامل منابعی است که روایات سیره و مغازی را از *أبان بن عثمان* نقل نموده‌اند و هم شامل راویانی که روایات مذکور را بدون واسطه از وی دریافت و *أبان* را مستند سخن

خود قرار داده‌اند (Ibid, p:105). حال بررسی محدوددهی مورد نظر جرار در احصاء روایات *ابان بن عثمان*، حاکی از آن است که وی در چارچوب همین محدوده‌ی اندک نیز چندان دقیق عمل ننموده و اشکالات مشهودی به نحوه‌ی عملکرد وی در این دو زمینه وارد است. پیش از ارائه‌ی جزئیات این آسیب روشی در اثر جرار در دو سطح منابع تألیفی و راویان، اشاره به این موضوع به نظر مفید می‌رسد که اساساً این نوع محدودسازی می‌تواند بازسازی منبعی که مورد نظر است را مختل نموده و این مقاله را از جنبه دیگری مورد نقد و بررسی سازد (کریمی و طباطبائی نژاد، ۱۳۹۱، ص ۱۰۶).

الف) تتبع ناقص در منابع تألیفی

جرار به صراحت بیان می‌دارد که منابعی را مورد بررسی قرار داده است که عمدتاً به نقل از آثار کلینی، صدوق، طبرسی و بحارالانوار روایت کرده‌اند و با محدوده‌ای که خودش برای راویان *ابان* در این منابع مورد بررسی در نظر می‌گیرد، اعلام می‌دارد که ما با ۱۳۳ روایت مواجه خواهیم بود (Jarrar, 2000, p:106). علی‌رغم چنین ادعایی، آنچه عملاً قابل مشاهده است ۱۳۳ روایتی است که جرار تنها از بحارالانوار استخراج نموده است (Ibid, p:141-153).

ب) عدم جامعیت روایات احصائی

علاوه بر نقصی که در خصوص منابع تألیفی مورد استفاده‌ی جرار اشاره شد، ضعف دیگر، عدم دقت و اهتمام لازم این نویسنده در احصاء و استخراج تمامی روایات *ابان بن عثمان* به نقل از بزندی و ابن‌ابی عمیر است؛ به گونه‌ای که روایاتی در همین محدوده‌ی ادعایی نویسنده قابل عرضه است که در کنار آن ۱۳۳ روایت، از قلم انداخته است (رک: مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۲، ص ۳۹؛ ج ۱۳، ص ۱۳۶؛ ج ۲۰، ص ۱۷۹؛ ج ۲۱، ص ۱۳۴؛ ج ۲۲، ص ۱۴۰).

بنابر آنچه بیان شد لازمه‌ی بازسازی مغازی *ابان بن عثمان*، در نظر گرفتن تمامی روایات سیره‌ای است که در سلسله سند آنها، *ابان بن عثمان* ذکر شده باشد. این در حالی است که نویسنده بررسی را به طرق بزندی و ابن‌ابی عمیر محدود نموده است. با وجود اکتفا به کتاب *بحارالانوار* نیز، بررسی کامل و جامعی توسط جرار صورت نگرفته است و حداقل ۵ روایت - که در بالا به آن اشاره شد - با مختصات مورد ادعا و دست کم ۲۹ روایت به نقل از *ابان* در *بحار* از دید وی مغفول مانده است (رک: مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۱، ص ۳۷ و ۵۵ و ۸۷ و ۲۶۷ و ۳۱۷؛ ج ۱۲، ص ۱۱۴؛ ج ۱۳، ص ۲۴۳ و ۳۶۰؛ ج ۱۴، ص ۷۴ و ۱۱۰ و ۲۰۱؛ ج ۱۶، ص ۱۲۴؛ ج ۲۱، ص ۵۸ و ۱۳۳؛ ج ۲۲، ص ۱۴۰ و ۱۴۸).

۲-۱-۲. آسیب های مبانی

مبانی فکری پژوهشگر بی تردید، اثر مستقیم، بر تمامی جوانب پژوهش وی، اعم از انتخاب موضوع، روش، منابع، نوع تحلیل‌ها و نتایج خواهد داشت و پذیرش این ادعا که می‌توان بدون داشتن پیش‌فرض، تحقیقی را ترتیب داد و آن را عاری از هر نوع گرایشی پیش‌برد، دور از نظر است.

در اغلب موارد، انگیزه پژوهش پیرامون موضوعی خاص، برخاسته از پیش‌فرض‌هایی است که محقق سعی می‌کند، با پیمودن گام‌هایی آن فرضیات را به اثبات برساند؛ در برخی موارد ممکن است کاربرد روش‌های علمی در این مسیر، کارگشا بوده و محقق را به هدف می‌رساند. لکن در برخی موارد نیز ممکن است، به دلایل گوناگون چون عدم اشراف لازم بر موضوع، تأثیر گرایش‌های فکری غالب، استفاده از روش‌های مورد قبول علمی نیز منجر به نتایج صحیح نگردد. برخی مبانی اندیشه‌ای جرار نیز متأثر از جریان غالب فکری خاورشناسان بوده که منجر به نگاهی تردیدآمیز نسبت به اصالت منابع اسلامی و به طور ویژه منابع شیعی شده است. این زمینه‌های فکری بی‌تردید بر نوع مطالب ارائه شده توسط وی و نتایج برآمده از آن، اثر آشکاری گذاشته است.

۲-۱-۲-۱. کتابت حدیث شیعی در عصر صادقین

جرار، در مباحث مقدماتی بر تأخیر صد ساله‌ی مکتوب شدن روایات شیعی نسبت به احادیث سنی به عنوان امری مسلم تصریح می‌کند. به تعبیر وی:

«برخلاف روایات سنی که جریان ضبط و انتقال یافتن آن‌ها به دوران بعد به شکل مکتوب در نیمه‌ی قرن دوم صورت گرفت، احادیث شیعی ناگزیر بود بیش از یک قرن در انتظار بماند و نخستین تلاش‌ها به دوران امام باقر و شاگردانش بازمی‌گردد» (Jarrar, 2000, p:98).

لازمه‌ی چنین صراحتی ارائه مستندات قطعی در خصوص این مسئله است؛ این در حالی است که مسئله‌ی کتابت حدیث از جمله مسائل اختلافی در میان مسلمانان است. به باور محققان، نگارش حدیث در شیعه و اهل سنت، به استناد شواهد تاریخی، وضعیت یکسانی نداشته است. در خصوص اهل سنت، آنچه قطعی است اینکه پس از رحلت پیامبر ۶، نقل و کتابت حدیث ممنوع شد و حدود یک قرن ادامه یافت (سیوطی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۹۴). در حالی که بزرگان شیعه و در رأس آن‌ها اصحاب ائمه از همان آغاز صدور حدیث، متعهد به

نگارش حدیث بوده‌اند. وجود نگارش‌های متعدد حدیثی حکایت از توجه امامان نسبت به نگارش حدیث می‌کند (صدر، بی تا، صص ۲۷۹-۲۸۷).
در صورت پذیرش این مطلب که کتابت آثار شیعی بر آثار و روایات سنی تقدم نداشته باشد، تأخر چندانی هم نداشته و با وجود میراث مکتوبی که در کتب فهرس از سه قرن نخست هجری ثبت شده است، حرکت شیعه در این زمینه یا مقدم بر اهل سنت و یا تقریباً همزمان بوده است (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶).

۲-۱-۲. عدم اهتمام شیعیان در سیره نگاری

در بحث از انگیزه نگارش مقاله، جرار از جمله دلایل کم توجهی پژوهشگران غربی به سیره‌نویسی شیعیان را این می‌داند که هیچ اثر قدیمی شیعی در این زمینه به دست ما نرسیده است و تألیفات بعدی که بر جای مانده به معنای واقعی به سیره و مغازی نمی‌پردازند، او می‌نویسد:

«از لحاظ تاریخی، شاگردان امام چهارم، پنجم و ششم بودند که ثبت و

ضبط رشته‌های مختلف علوم اسلامی را به شیوه‌ای منظم آغاز کردند»

(Jarrar, 2000, p:98).

آنگاه به ترتیب از ابن شهاب زهری به عنوان عالمی مشهور و شاگرد امام چهارم 7، محمد بن اسحاق، از شاگردان امام باقر 7 و واقفی، یاد کرده و هر یک را با ارائه دلایلی از انتساب به تشیع دور و سنی مذهب، معرفی می‌کند و می‌نویسد:

«تنها نامی که از میان این شاگردان می‌تواند بطور جدی مورد توجه قرار

گیرد و به عنوان مؤلف سیره و مغازی مطرح شود، ابان بن عثمان است»

(Ibid, p:157-159)

جرار با تأکید بر اعتقاد خاص شیعیان به امامان در کنار اعتقاد به پیامبر 9، سعی دارد تا توجه شیعیان به سیره پیامبر 9 را کم‌رنگ جلوه داده و پیروان اهل بیت : را به کم‌اعتنایی به سیره پیامبر 9 متهم سازد. در حالی که سیره پیامبر 9 به جهت اهمیت فراوان آن نزد مسلمین، همواره در طول تاریخ از موضوعات مورد توجه ایشان بوده و در این زمینه فرقی میان شیعه و سنی نیست.

علاوه بر این، لازمی چنین ادعایی از سوی نویسنده، تتبع کامل فهرست نگاشته‌های شیعیان است تا معلوم گردد که آیا حقیقتاً شیعیان در طول تاریخ نسبت به حفظ و نشر سیره پیامبر 9، بی تفاوت بوده‌اند یا خیر؟ حال آنکه بررسی منابع مذکور حاکی از آثار فراوانی در ارتباط با سیره پیامبر 9 در قالب شرح حال‌ها و اطلاعاتی است که در کتب رجال آمده است.

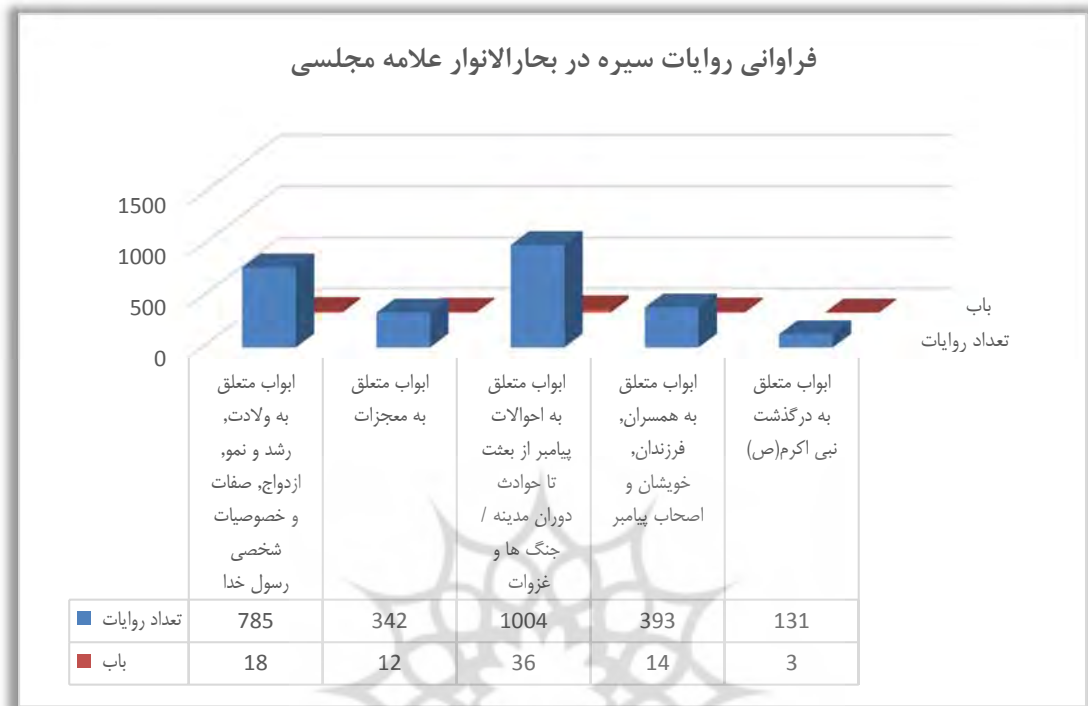
تک‌نگاری متقدمان در موضوعات مرتبط با پیامبر ﷺ که عناوین بسیاری از آن‌ها در آثار رجالی و فهرست‌ها آمده است، موید این اهتمام است. نمونه‌ی بارز این آثار، کتب دلائل هستند که محتوای آن‌ها اخباری است که به شخص پیامبر ﷺ و معجزات ایشان و بعضاً معجزات معصومان، مربوط می‌شود. نگارش چنین کتاب‌هایی در شرح حال برخی از نویسندگان شیعه آمده است به عنوان نمونه: *ابراهیم بن محمد تقفی* (خویی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۷۹؛ نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۱۷)، *احمد بن محمد بن علی بن عمر بن ریاح* (خویی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۹۱؛ طوسی، بی تا، ص ۶۵)، *احمد بن میثم بن ابی نعیم* (خویی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۴۷؛ طوسی، بی تا، ص ۶۳)، *علی بن حسن بن فضال* (طوسی، بی تا، ص ۲۷۳؛ نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۲۵۷)، *عبدالله بن جعفر الحمیری* (طوسی، بی تا، ص ۲۹۴؛ نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۲۱۹) و غیره از جمله مصنفین امامیه بودند که در قالب کتب موضوعی به سیره پیامبر ﷺ پرداخته‌اند.

نکته دیگری که می‌بایست مورد توجه قرار داده شود آن است که باقی‌نماندن آثار مغازی شیعی را با نبودن چنین آثاری، یکسان پنداشته شده است. هرچند مجموع اظهارات وی در طول مقاله، حاکی از آن است که او به پراکندگی روایات سیره و مغازی در فصول و ابواب مختلف آثار حدیثی شیعه، اذعان دارد ولی در جای‌جای نوشتار خود می‌کوشد تا اهتمام شیعیان در حفظ و نشر سیره پیامبر ﷺ را سطحی جلوه دهد.

بنابراین باقی‌نماندن اثر مستقل در این باب از محدثان شیعه، به معنای نبود اثر در این زمینه نیست. چراکه بررسی آثار گوناگون شیعی نشان می‌دهد، روایات فراوانی در این رابطه به همت راویان و نویسندگان آثار مهم روایی در اثنای کتب و معاجم به مناسبت‌هایی حفظ شده است. جرار، میان آثار تک‌جلدی یا کم‌حجم سیره و مغازی با آثاری از نوع معاجم حدیثی، تفاوتی قائل نشده و می‌گوید، مطلب ارزنده‌ای در آثار شیعی در این باره موجود نیست. این در حالی است که تنها ۱۲ مجلد از کتاب *عظیم بحار الانوار* به صورت ویژه به روایات سیره اختصاص دارد.

اگر کتاب *عظیم بحار الانوار* را بر اساس موضوعات گوناگون آن، چندین کتاب در نظر بگیریم مثل این است که مجلسی یک کتاب دوازده جلدی حول سیره نگاشته و روایات فراوانی را - از آثار متعدد پیش از خود - در ضمن مجلدات گرد هم آورده است.

مجلسی فصل مربوط به سیره پیامبر ﷺ را که مشتمل بر ابواب متعدد و در مجموع دارای ۲۶۵۵ حدیث می‌باشد، در پنج بخش تنظیم نموده که در نمودار زیر قابل ملاحظه است.



کلینی نیز در بحث از سیره اغلب ناشناخته است، اما با نگاهی به ابواب فراوان کافی در این رابطه، میزان اهتمام او نسبت به سیره مشخص می‌شود. از عناوین ابواب ذکر شده در کافی برداشت می‌شود که کلینی از ولادت تا وفات پیامبر ۹ را مد نظر داشته است. بنابراین آنچه در بیان تلاش‌های شیعه در اهتمام به سیره‌نگاری گذشت، به نظر می‌رسد عدم اهتمام شیعیان نسبت به موضوعات مرتبط با سیره پیامبر ۹ از سوی جرار، منصفانه نیست.

۲-۱-۲-۴. محدود نمودن منابع متقدم شیعی در باب سیره

جرار در بحث از سیره‌نگاران از اصحاب ائمه می‌نویسد:

«تنها نامی که از میان این شاگردان می‌تواند به طور جدی مورد توجه قرار

گیرد و به عنوان مؤلف سیره و مغازی مطرح شود، ابان بن عثمان بن احمر،

است» (Jarrar, 2000, p:102)

با این بیان در حقیقت سیره‌نگاران نخستین شیعه را در این نویسنده محدود می‌کند. این درحالی است که امروز این اثر در میان آثار برجای مانده، موجود نیست و مطالب باقی‌مانده از این کتاب در میان کتب دیگر و نیز تصریح فهرست‌نویسان و رجال‌یون متقدم، بر وجود چنین اثری دلالت

دارد. بنابراین، دلیل منحصر دانستن سیره‌نگاشته‌های متقدم شیعی به کتاب مغازی *أبان بن عثمان* از سوی نویسنده، چندان روشن نیست.

نکته‌ی قابل تأمل آنکه جرار در ادامه و در معرفی *محمد بن ابی عمیر* به عنوان یکی از راویان مهم *أبان بن عثمان*، او را نیز صاحب اثری در موضوع مغازی می‌داند و این مطلب را به نقل از منابع مهم رجالی ذکر نموده و ایرادی بدان وارد نمی‌داند.

در ردّ این ادعای جرار لازم به ذکر است، برخی اصحاب ائمه: در خصوص سیره نبوی کتاب تدوین کرده‌اند و از برخی دیگر، اخباری درباره سیره نبوی وجود دارد. از آثار مکتوب برخی صحابیان چنین استفاده شده که آنها تنها، راوی اخبار نبوده‌اند، بلکه در موضوع سیره قلم زده‌اند (حسینیان مقدم، ۱۳۹۶، صص ۵۲-۵۱). بنابراین در تبیین غیرمنصفانه بودن چنین ادعایی، علاوه بر مورد نقضی که در کلام خود جرار موجود است، از جمله سیره نگاران متقدم شیعه می‌توان به *أبان بن تغلب بکری جریری* (م ۱۴۱ ق) (نجاشی، ۱۴۰۷، صص ۱۳-۱۰؛ خویی، ۱۴۱۰، ص ۱۵۴)، *ابومخنف لوط بن یحیی غامدی* (م ۱۷۰ ق) (نجاشی، ۱۴۰۷، صص ۳۲۰؛ خویی، ۱۴۱۰، ج ۱۴، صص ۱۳۸-۱۳۶) نیز *عبدالله بن میمون بن اسود* (م ۱۸۰ ق) (طوسی، بی تا، صص ۲۹۵؛ خویی، ۱۴۱۰، ج ۱۰، صص ۳۵۷-۳۵۴) اشاره کرد.

۲-۱-۲-۵. انتساب منابع مهم سیره به اهل سنت

در مقاله تنها اثری که توسط جرار به عنوان منبعی متقدم در موضوع سیره و در حوزه شیعی قابل ذکر است کتاب *أبان بن عثمان* است (Jarrar, 2000, p:102) که در حال حاضر موجود نیست. در عین حال او مهم‌ترین سیره‌نگاران نخستین یعنی ابن شهاب زهری، *واقدی* و *ابن اسحاق*، را غیر شیعه و ایشان و اثر مشهورشان را متعلق به حوزه اهل سنت قلمداد می‌کند (Ibid, p:101-102). این در حالی است که در خصوص شیعی یا سنی بودن هر یک از این نویسندگان و راویان مشهور، نظرات گوناگونی مطرح است که در ادامه به صورت گذرا به آن پرداخته می‌شود.

ابن اسحاق در میان سیره‌نویسان مشهور با گرایش‌های شیعی معرفی شده که تشیع او را با پسوند قدری بودن، خدشه‌دار کرده‌اند (ابن حجر، ج ۹، ص ۴۲). در سیره‌ی او مطلبی که بر تمایل او به قدری‌ها دلالت کند، وجود ندارد. خطیب بغدادی اتهام قدری بودن را درست نمی‌داند (بغدادی، ج ۱، ص ۲۴۰). برخی هم او را شیعه معرفی کرده‌اند (یاقوت حموی، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۲۴۱۹). از جمله علل نسبت تشیع به او را، مسئله‌ی محبت *ابن اسحاق* به اهل بیت، همچون

داشتن روابط گرم با امام باقر 7 می‌باشد؛ به گونه‌ای که در کتابش چندین خبر از ایشان نقل شده است (ر.ک: ابن اسحاق، ج ۱، ص ۱۰۸، ۱۳۰، ۲۴۹ و ۳۰۶).

برخی از علمای امامیه نیز او را از اصحاب امامان شیعه و در عین حال از جمله‌ی محدثان عامه خوانده‌اند (طوسی، ج ۱، ص ۱۴۴؛ برقی، ج ۱، ص ۱۰ و ۲۰). به هر حال، در اینکه او دوستدار اهل بیت بوده است، تردیدی نیست (خضری و دیگران، ۱۳۹۶، ص ۱۷؛ جعفریان و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۱۷۴-۱۷۵). از این رو می‌توان گفت با توجه به عدم قطعیت در سنی یا شیعه بودن *ابن اسحاق* در منابع مختلف، نمی‌توان با صراحت او را در زمره‌ی شیعه یا اهل سنت بشمار آورد؛ آن چنانکه جرار به صراحت اعلام می‌دارد که وی از جمله‌ی محدثان سنی است.

در خصوص واقدی و در مورد گرایش مذهبی وی نیز اختلافاتی وجود دارد؛ ابن ندیم او را شیعه خوانده به گونه‌ای که تقیه می‌کرد و معتقد بود که علی 7 از معجزات پیامبر 9 است (ابن ندیم، ۱۴۱۵، ص ۱۴۴). شیخ مفید او را عثمانی مذهب متمایل به شیعه می‌داند و در کتاب جمل خود عبارتهایی از کتاب *الجمال* واقدی آورده است (مفید، بی تا، ص ۱۱۲). از علمای متأخر نیز محسن امین و آقا بزرگ تهرانی سخن ندیم را ذکر کرده و قائل به شیعه بودن *واقدی*‌اند (امین، ۱۴۰۶، ج ۱۰، ص ۳۰-۳۱؛ تهرانی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۳۵۰). از این رو در خصوص گرایش مذهبی *واقدی* غلبه با تشیع است. مفهوم تشیع در قرون نخست اسلام اعم از تشیعی بوده که اکنون رایج است. در آن دوره شیعه به معنای عام به کسی گفته می‌شد که امام علی 7 را مقدم بر عثمان می‌دانست و نیز شیعه به معنای متشیع کسی بود که در مقام مقایسه میان خلفا اعتبار و اعتنای بیشتری به امیر المومنین داشت (جعفریان، ۱۳۸۸، ص ۱۹-۸۷).

در نهایت و در خصوص *ابن شهاب زهری* پژوهش‌های صورت گرفته از نگاهی دو سویه برخوردار است، برخی همچون حیدری نسب، در مقاله‌ی «ابن شهاب زهری و عداوت اهل بیت» در فصلنامه پژوهش‌های قرآن و حدیث، با تأکید بر مؤلفه‌هایی مانند دنیادوستی زهری، پیوند ناگسستنی وی با حاکمان، حق‌پوشی و کتمان حقایق در خصوص اهل بیت، غلبه‌ی انحراف از مسیر صلاح را در مورد ابن شهاب، پذیرفته‌اند و نویسندگان دیگری همچون تقوی و مجتهدی در مقاله‌ی «بازخوانی ارتباط محمد بن شهاب زهری با خلفای اموی» در فصلنامه تاریخ و فرهنگ، و محمدآبادی در مقاله‌ی «اخبار مرتبط با امیرالمؤمنین 7 در سیره‌نگاری ابن شهاب زهری» در فصلنامه فرهنگ پژوهش، عمدتاً بر جنبه‌های مثبت تاریخ زندگی وی تأکید کرده و در عین پذیرش موضوع غیرقابل انکار ارتباط زهری با دربار اموی، سعی در کاستن شدت سیاه‌نمایی در خصوص شخصیت وی نموده‌اند.

نظر به وابستگی آشکار ابن شهاب به دستگاه اموی، به عنوان دولتی که بزرگترین مانع در برابر اهل بیت بود (حسینی و همکاران، ۱۴۰۰، ص ۲۹۲) و تعلق زهری به حوزه‌ی اهل سنت تردیدی نیست و از این جهت می‌توان بر ادعای ماهر جرار در این زمینه صحه گذاشت.

۱-۲-۶. تحوّل و تطوّر متون روایی در جریان انتقال حدیث

جرار در برخی مواضع از نوشتار خود ادعاهایی را مطرح می‌کند که در طول مقاله مصداقی برای آن، ارائه نمی‌نماید. به نظر می‌رسد این موضوع یا به دلیل رعایت اختصار از سوی وی بوده و یا صحت ادعاها را مسلم فرض کرده است.

به باور جرار، تألیفات حدیثی شیعی، روایات جداگانه‌ای را به هم ارتباط می‌دهند که از فضای اصلی خود برداشته شده تا به شکل جدید در نوعی تألیف تازه استفاده شوند (Ibid, p:100). با وجود این که نویسنده از این مطلب به عنوان یک آسیب مهم یاد کرده و با استناد به دلایلی، مخاطب منابع شیعی را، در برخورد با این مصادر به احتیاط بیشتر فرامی‌خواند، لکن هیچ توضیح افزونی در این زمینه نداده و به بیانی مبهم بسنده نموده است. آنگاه بدون ذکر مستندی به مطلبی دیگر منتقل می‌شود.

سؤال این جاست که آیا مراد نویسنده از این بیان، «تقطیع احادیث» است که در خصوص برخی روایات در منابع بعدی به قرآنی رخ داده یا مطلب چیز دیگری است؟ لازم به ذکر است در عصر معصومان: شاگردان آنان به جمع و ضبط احادیث پرداختند و اولین کتب معتبر حدیثی با نام اصول به این طریق، شکل گرفت. به‌طور طبیعی احادیث در این گونه دست‌نوشته‌ها فاقد فصل بندی بود. از این رو، صاحبان جوامع اولیه با هدف تبویب احادیث، حدیثی را که شامل چند قسمت بود تقطیع نموده و هر قسمت را در باب متناسب با آن آوردند که چنین اقدامی در اصطلاح، تخریج یا تقطیع حدیث نامیده می‌شود و این موضوع تنها مختص به شیعه نیست و کتب مهم حدیثی اهل سنت نیز به تقطیع پرداخته‌اند که گاه منجر به اختلاف در فهم حدیث و یا اجمال و تعارض در میان روایات گردیده است (مهدوی راد و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۱۳۳).

در صورتی که منظور جرار از این بیان، تقطیع اصطلاحی روایات به معنای جدا کردن بخشی از یک حدیث طولانی، متناسب با موضوعی خاص باشد، باید در پاسخ گفت که در فرض پذیرش تقطیع روایات سیره در تألیفات حدیثی شیعی، این امر بین شیعه و اهل سنت در مواجهه با احادیثی که شامل موضوعات گوناگون بوده است رایج بوده است.

در کنار موضوع تقطیع احادیث، از سخن جرار برداشت دومی نیز می‌توان داشت و آن اینکه روایات سیره در منابع متأخر که در دسترس ما هستند در فضایی روایت شده‌اند و با سایر روایات آن باب مرتبط گشته‌اند که روایات مذکور در آن فضا صادر نشده و یا در مصدر و منبع اصلی در آن سیاق ذکر نشده بودند و این غیر از ذکر موضع حاجت از یک روایت، در منبع متأخر است. با توجه به عبارت نگارنده که می‌نویسد:

«مطالب مورد استفاده‌ی آن‌ها - منابع متأخر حدیثی شیعه - روایات و اخبار جداگانه‌ای را به هم ارتباط می‌دهد که از فضای اصلی خود برداشته شده‌اند تا به شکلی جدید در نوعی تألیف تازه استفاده شوند» (Jarrar, 2000, p:100).

به نظر می‌رسد که برداشت اخیر به مراد وی نزدیک‌تر است و در این صورت نیز سوگیری به نحوی عملکرد مؤلفان شیعی در نگاه او، خود را نشان می‌دهد؛ چراکه گویا گردآورندگان این منابع برای رسیدن به مقصود خود از تدلیس ابائی نداشته‌اند. در عین پذیرش این مطلب که قطعاً مبانی اعتقادی و کلامی هر مؤلفی می‌تواند در گزینش اخبار و روایات از سوی وی و کیفیت نگارش کتابش اثرگذار باشد، اما مساوی دانستن این موضوع با تدلیسی که در نوع چینش روایات مد نظر نویسنده است، دور از انصاف است.

۲-۱-۳. آسیب‌هایی

بررسی نتایجی که ماهر جرار در انتهای پژوهش خود بدان دست می‌یابد، حاکی از آن است که این نتایج متأثر از آسیب‌هایی است که متوجه روش و مبانی اوست. جرار در آغاز و پایان نوشتار خویش سعی در ریشه‌یابی پیش‌فرض ثابت‌نشده‌ی خود مبنی بر عدم توجه شیعیان به موضوعات سیره و مغازی پیامبر ۹ در طی قرون داشته است. او با استناد به سخن ونزبرو، رمز این بی‌اعتنایی شیعیان را در موضوع روایات سیره و مغازی جستجو می‌کند. از نظر وی محور این نوشته‌ها تاریخ‌رستگاری امت بوده و این آثار را در حکم منبع مشروعیت و نجات تلقی می‌کند. به زعم وی نگاه خاص شیعه به مسئله‌ی امامت، با تفاسیری که خود اشاره می‌کند، دلیل اصلی احساس عدم نیاز آنان به حفظ و نگارش سیره‌ی پیامبر است (Ibid, p:116-117).

علاوه بر مستندات آنکه در رد ادعای جرار در خصوص بی‌توجهی شیعه به مسئله‌ی سیره‌نگاری در اثنای مباحث پیش‌گذشت، اشکال وارد بر بیان جرار، استفاده‌ای است که او از نوع این باورهای شیعی ارائه می‌کند و شیعه را به دلیل اهتمام و توجهشان به مقام امامت، متهم به بی‌اعتنایی به سیره و مغازی پیامبر ۹ می‌نماید. به باور وی مؤلفان شیعه داستان‌های بسیار

مهمی را که اعتقادات امامیه پیرامون آن‌ها گسترش یافت از آثار سیره - مغازی، حذف و به مضامینی جدید آراسته کردند تا در فصولی که برای زندگی این چهارده حجت در نظر گرفته شده بود، پراکنده کنند. با این کار، به جای «علی ۷ در سیره»، نه فقط علی ۷ یک اسطوره و پرتوی از نور الهی، بلکه حتی یک «خاندان مقدس» جهانی و اساطیری جلوه‌گر می‌شوند. آنچه نویسنده پس از ارائه‌ی تمامی مطالب به عنوان نتیجه‌ی تحقیقش بدان تأکید می‌نماید، حاکی نگاه سوگیرانه‌ی وی به منابع شیعی است. جرار به این نکته توجه ندارد که اگر شیعیان برای امامان معصوم، جایگاه ویژه‌ای قائل هستند، این موضوع نه در عرض جایگاه پیامبر ۹ که در طول مقام ایشان است و تلاش برای حفظ سیره‌ی امامان: از سوی شیعه در حقیقت تلاش در جهت حفظ سیره پیامبر ۹ بوده است.

اهتمام ویژه‌ی پیامبر ۹ در زمینه‌ی شناساندن جایگاه اهل بیتشان در قالب احادیثی چون حدیث مهم تقلین که از پیامبر ۹ در فضائل آنان آمده، نیز ذکر فضائل ایشان در قرآن و اهتمام معصومان و مفسران در تبیین مصادیق آن (رک: لطفی و محمدزاده، ۱۳۹۴، ص ۱۹۴). صحت این ادعا را تأیید می‌نماید. علاوه بر این شرایط عصر ائمه و تلاش اکثر حاکمان وقت بر تحریف سیره امامان و در بسیاری موارد، سعی در محو و انکار فضائل ایشان، موجب توجه بیشتر شیعیان به احقاق حقوق آن‌ها و مبارزه با تحریف جایگاه ایشان بود. عالمان امامی در اغلب سیره‌نگاری‌های خود در باب زندگانی ائمه، پرداختن به سیره‌ی پیامبر ۹ را مقدم شمرده و در ابواب ابتدایی آثار در باب آن سخن می‌گفته‌اند (طبرسی، ۱۳۹۰، ص ۱۵۲؛ ابن حمزه طوسی، ۱۴۱۹، ص ۱۱۴-۳۷).

۲-۲. وجه قوت تفکر جرار در مقاله سیره اهل کساء

تا بدین جا آسیب‌های گوناگونی که در نوشتار ماهر جرار در حوزه‌ی منابع شیعی سیره، وجود داشت، نقد و تحلیل گردید؛ لکن با توجه به تعریفی که در آغاز از تحلیل انتقادی ارائه گشت و آن را هم ناظر بر کاستی‌ها و هم متوجه امتیازات یک اثر دانست، در این مرحله لازم است نقاط قوت مقاله‌ی مورد نیز قرار گیرد.

همانطور که جرار نیز در ابتدای مقاله‌ی خود اشاره نموده است در میان پژوهشگران غربی و خاورشناسان، کمتر توجهی به منابع شیعی در موضوع سیره پیامبر ۹ شده است (Jarrar, 2000, p:98). اساساً انگیزه مطرح شده برای اقدام به چنین پژوهشی از سوی نویسنده نیز، همین کم‌توجهی بوده است. به واقع در اکثر قریب به اتفاق مقالات و کتب خاورشناسان، حداقل تا زمان انتشار این مقاله در سال ۲۰۰۰ میلادی، تمرکز پژوهش‌ها، معطوف به آثار و موضوعات

مرتبط با اهل سنت بوده که دلیل عمده‌ی آن، غلبه‌ی کمیّت و شدت تبلیغات در خصوص آثار سنی و تلاش فراوان اهل سنت در انتشار آثار خود و معرفی آن به جهان غرب است. از طرف دیگر مسلمانان اهل سنت، از نظر تعداد پیروانشان در جهان بر شیعیان غلبه‌ی چشمگیری دارند و قطعاً همین امر سبب شده است که جهانیان اسلام را در قالب اهل سنت بشناسند و بپذیرند و شیعیان را فرقه‌های فرعی تلقی نمایند. هرچند که چنین شناختی از اسلام و پیروان آن بر نگاه جرار نیز سایه انداخته است، لکن همین که به مطالعه آثار شیعی پرداخته و در قالب مقاله‌ی خود، باب توجه به این آثار را تا حدّی گشوده است، در خور توجه است؛ انتخاب چنین موضوعی برای پژوهش از این جهت اهمیت دارد که، اغلب مقالات و نگاه‌های علمی بر آثار پس از خود اثرگذار بوده و راه را برای اندیشه و تحقیق در آن حوزه، هموار می‌کنند.

نتایج تحقیق

دستاوردهای تحلیل انتقادی اندیشه‌ی جرار در بررسی منابع قدیمی شیعی، راجع به سیره پیامبر ﷺ را می‌توان به شرح ذیل خلاصه نمود:

۱. روش ماهر جرار در مسیر پژوهش با نواقصی مواجه است که بهره‌گیری نسبتاً ناکارآمد وی از روش بازسازی، یکی از این کاستی‌هاست.
۲. جرار در عین اعلام محدوده خاص برای پژوهش، برای انتخاب منابع معین خود اعم از افراد و آثار تألیفی، ملاکی مطرح نکرده و دلیل امتیاز آنان را از میان افراد و آثار گسترده، اعلام ننموده است. او در همین سطح محدود از منابع تألیفی و روایان نیز، دقیق عمل نکرده و برای بازسازی اثر مورد نظر، مواردی را از قلم انداخته است.
۳. از جمله آسیب‌های جدی مقاله‌ی اینک، جرار به طور کلی در مراجعه به منابع و ثبت و ضبط نتایج این مراجعات، دقت مورد انتظار برای یک مقاله‌ی علمی را به کار نبسته و در اموری چون نقل متن و سند روایات از کتب حدیثی و نیز ترسیم نمودارها خطاهای مکرری را مرتکب شده است.
۴. جرار در برخی موارد به چشم‌اندازی که در ابتدای بحث مطرح نموده، پایبند نمانده است. او گاه، از محدوده‌ای که برای استفاده از منابع روایی و روایان مورد نظرش، اعلام نموده، تخطی کرده و یا مراحل را که برای انجام پژوهش برشمرده بود، کامل به انجام نرسانده است.
۵. نوشته‌ی جرار، تحت تأثیر برخی پیش‌فرض‌های حاکم بر فضای اندیشه‌ی خاورشناسان، سوگیرانه بوده و بیان وی، بیانگر رویکرد افراطی نسبت به آثار روایی شیعی است.

۶. ادعای مطرح شده توسط جرار مبنی بر عدم اهتمام شیعیان در طول اعصار در جهت حفظ و انتشار سیره پیامبر ۹، نشان از عدم اشراف وی به تاریخ صدر اسلام و نیز تاریخ تشیع و نیز کم‌اطلاعی از مبانی شیعی دارد.
۷. با توجه به اظهارنظرهای جرار، وی روش اهل سنت در تدوین روایات را اصل در نظر گرفته و بکارگیری غیر آن را کاستی تلقی نموده و نبود یا کمبود منابع مستقل شیعی در حوزه سیره و مغازی را به معنای فقدان مطلق چنین منابعی فرض کرده است.
۸. نویسنده برای مدعیات خود علیه شیعه و اتهاماتی چون عدم ذکر منبع در مصادر شیعی و درج روایات در مصادر پسین در ساختاری متفاوت از سیاق مبداء، مصداقی ارائه نکرده است و این حاکی از عدم اعتبار منابع شیعه نزد وی است.
۹. جرار در برخورد با مسئله‌ی امامت به عنوان اصلی‌ترین مبنای ممیزه‌ی کلامی شیعیان، ضعیف عمل کرده و نوع اندیشه‌ی وی و نتایجی به آن دست یافته، نشان از عدم اشراف وی در این موضوع دارد.
۱۰. با توجه به مستندات فراوان در آثار روایی اهل سنت و به طریق اولی در منابع شیعی، ادعای جرار در خصوص برتری‌های ساختگی علی ۷ در قرون بعد از پیامبر ۹، قابل پذیرش نیست.
۱۱. وجه امتیاز پژوهش جرار، پرداختن به موضوعی با گرایش شیعی و در نتیجه معرفی برخی آثار و منابع شیعه از این رهگذر می‌باشد.

کتاب‌نامه:

قرآن کریم.

ابان بن عثمان، احمر (۱۳۷۵ش). *المبعث و المغازی و الوفاة و السقیفة و الردة*، تحقیق: رسول جعفریان، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

ابن اسحاق، محمد (۱۳۹۸ق). *سیره ابن اسحاق (کتاب السیر و المغازی)*، الطبعة الاولى، بیروت: دارالفکر.

ابن حجر عسقلانی (۱۳۲۶ق). *تهذیب التهذیب*، هند: مطبعة دارالمعارف النظامیة.

ابن ندیم، محمدبن اسحاق (۱۴۱۵). *الفهرست*، بیروت: دارالمعرفة.

اصغریپور، حسن (۱۳۸۷). «بررسی محورهای مناقب و فضائل در کتب شش گانه‌ی اهل سنت»، *مطالعات اسلامی*، شماره ۸۱، صص ۶۱-۳۷.

امین، سید محسن (۱۴۰۶ق). *مستدرک اعیان الشیعه*، بیروت: دارالمعرفه.

بحرانی، سید هاشم بن سلیمان (۱۳۷۴ش). *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم: مؤسسه بعثه.

برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۸۳ق). *رجال البرقی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

تهرانی، آقابزرگ (۱۴۰۸ق). *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، قم: اسماعیلیان.

جعفریان، رسول (۱۳۸۸ش). *تاریخ تشیع در ایران*، تهران: نشر علم.

جعفریان، رسول (۱۳۹۳ش). *نقد و بررسی منابع سیره نبوی*، تهران: سمت.

حسینیان مقدم، حسین (۱۳۹۶ش). *تطور شناسی سیره‌نگاری با تکیه بر نقش اصحاب امامان*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

حسینی، بی بی زینب؛ رضاداد، علیه؛ بشیرزاده، صادق (۱۴۰۰ش)، «نقش جریان تاریخی تدلیس سندی در بازیابی روایات امام صادق (ع) از جوامع روایی اهل سنت»، *مطالعات قرآن و حدیث*، شماره ۲، صص ۲۸۹-۳۲۰.

خضری، سید احمد رضا (۱۳۹۶ش). *مجموعه مقالات همایش سیره‌پژوهی و سیره‌پژوهان*، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.

خطیب البغدادی، ابوبکر أحمد بن علی (۱۴۱۷ق). *تاریخ بغداد*، بیروت: دارالکتب العلمیه.

خطیب البغدادی، ابوبکر أحمد بن علی (بی تا). *تفصیل العلم*، بیروت: إحياء السنه النبویه.

خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ق). *معجم رجال الحدیث*، قم: مرکز نشر آثار شیعه.

راوندی، قطب الدین سعید بن هبه الله (۱۴۰۹ق). *قصص الأنبياء عليهم السلام*، محقق غلامرضا عرفانیان یزدی، مشهد: مرکز پژوهش های اسلامی.

سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق). *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.

سیوطی، جلال الدین (۱۴۱۷ق). *تدریب الراوی فی شرح تقریب النوای*، دمشق: دارالکلم الطیب.

صدر، سید حسن (بی تا). *تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام*، عراق: شرکه النشر و الطباعه العراقیه.

صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق). *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم*، محقق

محسن بن عباسعلی کوچه باغی، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۹۰ق). *إعلام الوری بأعلام الهدی*، تهران: اسلامیه.

طوسی، محمد بن الحسن (۱۳۸۱ق). *الرجال*، نجف: انتشارات حیدریه.

- طوسی، محمد بن الحسن (بی تا). *الفهرست*، نجف: المكتبة المرتضوية.
- عمادی حائری، محمد (۱۳۸۸ش). *بازسازی متون کهن حدیث شیعیه؛ روش، تحلیل، نمونه*، تهران: مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- غفاری صفت، علی اکبر؛ صانعی پور، محمدحسن (۱۳۸۴ش). *دراسات فی علم الدراية*، تهران: سمت.
- فقال نیشابوری، محمد بن احمد (۱۳۷۵ش). *روضه الواعظین و بصیره المتعظین*، قم: انتشارات رضی.
- قدردان فراملکی، محمدحسن (۱۳۸۸ش). *امامت پاسخ به شبهات کلامی*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق). *تفسیر القمی*، محقق طیب موسوی جزائری، قم: دار الکتاب.
- کریمی، محمود؛ طباطبائی نژاد، سید سجاد (۱۳۹۱). «تحلیل انتقادی نظرات «اتان کولبرگ» در موضوع جهاد از دیدگاه امامیه»، *مطالعات قرآن و حدیث*، شماره ۱، صص ۸۷-۱۱۱.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ق). *الکافی*، محقق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- لطفی، سید مهدی؛ محمدزاده، عاطفه (۱۳۹۴ش). «نقد و بررسی فضائل اهل بیت در تفسیر الحدیث محمد عزه دروزه»، *مطالعات قرآن و حدیث*، شماره ۱، صص ۱۹۳-۲۲۴.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار الجامعة لدرر الاخبار الائمة الاطهار علیهم السلام*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق). *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول علیهم السلام*، محقق هاشم رسولی محلاتی، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- مدرسی طباطبایی، سید حسین (۱۳۸۶ش). *میراث مکتوب شیعیه از سه قرن نخست هجری*، ترجمه سید علی قرائی، چاپ دوم، بی جا: چاپ اعتماد.
- معارف، مجید (۱۳۸۴ش). *تاریخ عمومی حدیث*، چاپ سوم، تهران: کویر.
- موتسکی، هارالد (۱۳۸۶ش). *زندگی نامه حضرت محمد ۹ بررسی منابع*، ترجمه محمدتقی اکبری و عبدالله عظیمایی، چاپ اول، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.
- مهدوی راد، محمدعلی؛ دلبری، سید علی (۱۳۸۹). «بررسی آسیب تقطیع نادرست در روایات»، *علوم حدیث*، شماره ۵۵، صص ۱۵۷-۱۳۲.
- نجاشی، احمدبن علی (۱۴۰۷ق). *رجال النجاشی*، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- نجاشی، احمدبن علی (۱۴۰۹ق). *المغازی*، تحقیق مارسدن جونس، الطبعة الثالثة، بیروت: دارالاعلمی.

واقدی، محمد بن عمر بن واقد (۳۶۹ش). *المغازی*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، چاپ دوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

یاقوت حموی، شهاب الدین (۱۴۱۴ق). *معجم الادباء، الطبعه الاولى*، بیروت: دارالغرب الاسلامی.

Jarar. Maher, (2000), "Sirt ahl al-kisa, arl shi'I source on the biography of Propht" in H.Motzki, eg. *The Biography of Muhammad The Issue of the Sources*, Koln: Brill

Motzki. Harald, (2000), *The Biography of Muhammad The Issue of the Sources*, Koln: Brill.

Bibliography:

The Holy Quran.

Aban Ibn Uthman, Ahmar (1375). Al-Ba'ath, Al-Maghazi, Wal-Wafa, Al-Saqifa, and Al-Rada, research: Rasool Jafarian, Qom: Islamic Media School.

Ibn Ishaq, Muhammad (1398 AH). Biography of Ibn Ishaq (Kitab al-Sir wa al-Maghazi), first edition, Beirut: Dar al-Fikr.

Ibn Hajar, Asqalani (1326 AH). Tahdhib Al-Tahdhib, India: Military Encyclopedia Press.

Ibn Nadim, Muhammad ibn Ishaq (1415). Index, Beirut: Dar al-Ma'rifah.

Asgharpour, Hassan (1387). "Study of the axes of virtues and virtues in the six books of the Sunnis", Islamic Studies, No. 81, pp. 61-37.

Amin, Sayyid Mohsen (1406 AH). Mustadrak Ayan al-Shi'a, Beirut: Dar al-Ma'rifah.

Bahrani, Sayyid Hashim bin Sulayman (1374). Al-Burhan Fi Tafsir Al-Quran, Qom: Ba'ath Institute.

Barqi, Ahmad ibn Muhammad ibn Khalid (1383 AH). Rijal Al-Barqi, Tehran: University of Tehran Press.

Tehrani, Aghabozorg (1408 AH). Al-Dari'ah al-Tasanif al-Shi'a, Qom: Ismaili.

Jafarian, Rasool (2009). History of Shiism in Iran, Tehran: Alam Publishing.

Jafarian, Rasool (1393). Critique of the sources of Sira Nabavi, Tehran: Samat.

Hosseinian Moghadam, Hossein (1396). The evolution of biography based on the role of the companions of Imams, Qom: Seminary and University Research Institute.

- Hosseini, Bibi Zainab; Rezadad, Allie; Bashirzadeh, Sadegh (1400 AD), "The role of the historical current of document deception in retrieving the narrations of Imam Sadegh (AS) from Sunni narrative societies", Quran and Hadith Studies, No. 2, pp. 289-320.
- Khezri, Seyed Ahmad Reza (1396). Proceedings of the Conference on Biography and Biography, Tehran: Research Institute of Islamic History.
- Khatib al-Baghdadi, Abu Bakr Ahmad ibn Ali (1417 AH). History of Baghdad, Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya.
- Khatib al-Baghdadi, Abu Bakr Ahmad ibn Ali (Bita). Restriction of knowledge, Beirut: Revival of the Sunnah of the Prophet.
- Khoi, Sayyid Abual-Qasim (1410 AH). Dictionary of Hadith Men, Qom: Shiite Works Publishing Center.
- Ravandi, Qutbuddin Saeed bin Hiba Allah (1409 AH). Stories of the Prophets, peace be upon them, Mohaqeq Gholamreza Erfanian Yazdi, Mashhad: Center for Islamic Studies.
- Syouti, Jalaluddin (1404 AH). Dur Al-Manthur Fi Tafsir Al-Mathur, Qom: Library of Ayatollah Marashi Najafi.
- Syouti, Jalaluddin (1417 AH). Tadrib al-Rawi fi Sharh Taqrib al-Nawawi, Damascus: Dar al-Kalam al-Tayyib.
- Sadr, Seyed Hassan (Bita). Establishment of Shiites for the Sciences of Islam, Iraq: Iraqi Publishing and Printing Company.
- Saffar, Muhammad ibn Hassan (1404 AH). Insight into the virtues of the family of Muhammad (peace and blessings of Allaah be upon him), Mohaqiq Muhsin ibn Abbas Ali, Bagh و Alley, Qom: The Library of Ayatollah Al-Marashi Al-Najafi.
- Tabarsi, Fadl Ibn Hassan (1390 AH).
- Tusi, Muhammad ibn al-Hassan (1381 AH). Rijal al-Sheikh al-Tusi, Najaf: Haidariyya Publications.
- Tusi, Muhammad ibn al-Hasan (Bita). Index, Najaf: Mortazavi Library.
- Emadi Haeri, Mohammad (2009). Reconstruction of ancient texts of Shiite hadith; Method, analysis, sample, Tehran: Islamic Consultative Assembly Documentation Center.
- Ghaffari Sefat, Ali Akbar; Saneipour, Mohammad Hassan (2005). Studies in Science, Tehran: Samat.
- Fatal Neyshabouri, Muhammad ibn Ahmad (1375). The shrine of the preachers and the vision of the worshipers, Qom: Razi Publications.
- Ghadrdan Gharamaleki, Mohammad Hassan (2009). Imamate in response to theological doubts, Tehran: Institute of Islamic Culture and Thought.
- Qomi, Ali Ibn Ibrahim (1404 AH). Tafsir al-Qomi, researcher Tayyib Mousavi Jazayeri, Qom: Dar al-Kitab.

- Karimi, Mahmoud; Tabatabai Nejad, Seyed Sajjad (1391). "Critical Analysis of Ethan Kohlberg's Opinions on the Subject of Jihad from the Imamiyya Perspective", *Quran and Hadith Studies*, No. 1, pp. 87-111.
- Coleini, Muhammad ibn Ya`qub ibn Ishaq (1407 AH). *Al-Kafi*, researcher Ali Akbar Ghaffari and Mohammad Akhundi, Tehran: Islamic Library.
- Lotfi, Seyed Mehdi; Mohammadzadeh, Atefeh (2015). "Critique and study of the virtues of the Ahl al-Bayt in the interpretation of the hadith of Muhammad Azza Daruzeh", *Studies of the Qur'an and Hadith*, No. 1, pp. 193-224.
- Majlesi, Muhammad Baqir (1403 AH). *Behar Al-Anwar Al-Jame'a for the news of the pure Imams, peace be upon them*, Beirut: Dar Al-Ihya' Al-Tarath Al-Arabi.
- Majlesi, Muhammad Baqir (1404 AH). *The Mirror of the Minds in the Explanation of the News of the Prophet (peace and blessings of Allaah be upon him)*, Mohaqeq Hashim Rasooli Mahallati, Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiya.
- Modarresi Tabatabai, Seyed Hossein (2007). *Shiite written heritage from the first three centuries AH*, translated by Seyyed Ali Qaraei, second edition, Bija: Etemad Press.
- Maaref, Majid (2005). *General History of Hadith*, Third Edition, Tehran: Kavir.
- Motzki, Harald (2007). *Biography of Hazrat Mohammad 9 Review of sources*, translated by Mohammad Taghi Akbari and Abdullah Azimaei, first edition, Mashhad: Islamic Research Foundation.
- Mahdavi Rad, Mohammad Ali; Delbari, Seyed Ali (1389). "Investigation of the harm of incorrect fragmentation in narrations", *Hadith Sciences*, No. 55, pp. 157-132.
- Najashi, Ahmad Ibn Ali (1407 AH). *Rijal al-Najashi*, Qom: Publications of the Society of Teachers.
- Najashi, Ahmad Ibn Ali (1409 AH). *Al-Maghazi*, Research by Marsden Jones, Third Edition, Beirut: Dar Al-Alami.
- Waqedi, Muhammad ibn Umar ibn Waqed (1369). *Al-Maghazi*, translated by Mahmoud Mahdavi Damghani, second edition, Tehran: University Publishing Center.
- Yaqut Hamawi, Shahab al-Din (1414 AH). *Dictionary of Literature*, First Obedience, Beirut: Dar al-Gharb al-Islami.
- Jarar. Maher, (2000), "Sirt ahl al-kisa, arl shi'I source on the biograph of Propht" in H.Motzki, eg. *The Biography of Muhammad The Issue of the Sources*, Koln: Brill
- Motzki. Harald, (2000), *The Biography of Muhammad The Issue of the Sources*, Koln: Brill.